

صدیقه حائری، از مادران جنبش استثماریستی جان داد!



قلبی که تیره‌های کاری حاکمان هار سرمایه در طول سالیان دراز، هیچ گاه بر آن کارگر نیافتاد، در 30 نوامبر ۲۰۱۳ در سن ۸۸ سالگی با صرف آخرین توان خود، برای همیشه از تپش باز ایستاد. صدیقه در گذشت. او کارنامه پیکار خویش را دارد، اما به عنوان جزء پرشکوهی از همین کارنامه، مادر انقلابیون آشنای جان داده، رفقا جواد، کاظم و حسین سلاحی بود. صدیقه هر که بود همدرد، هم‌رزم و هم‌صدای استثماریست‌ها و ستمکشان گردید. در شرائط کار و استثمار و مبارزه و زندگی توده‌های زیر فشار قهر سرمایه داری زیست و هر چه داشت بسیار بی دریغ به پای جنبش رهائی آنها ریخت. تاریخ زندگی بشر تاریخ مبارزه طبقاتی است و درخشان‌ترین صفحات زندگی افراد طبقه استثمار شونده هر دوران را پای بندی‌ها، صداقت‌ها و شور پاک انسانی آنها برای کمک به قدرت مقاومت و پیکار طبقه خود تشکیل می‌دهد. در میدان جنگ طبقاتی، هر انسانی نقشی را ایفاء می‌کند و از طریق ایفاء تمامی این نقش‌هاست که کارزار رهائی بشر جان می‌گیرد و به پیش می‌تازد. صدیقه نیز همیشه و در همه جا نقش خاص خود را ایفاء کرد. در فروردین سال ۵۰، جواد اولین فرزند وی و از چهره‌های سرشناس سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران همراه با رفیق هم‌رزمش علیرضا ناهدل، در جریان یک درگیری نابرابر با دزخیمان ساواک شاه، در خیابان‌های تهران جانش را از دست داد. به فاصله چند ماه بعد و در تیرماه همان سال فرزند دوم او کاظم، عضو برجسته دیگر سازمان چریک‌های فدائی به دنبال دستگیری و تحمل شکنجه‌های فراوان تسلیم جوخه اعدام گردید. صدیقه در سوک این دو انقلابی جان داده زانوی غم به سینه فشار نداد. بالعکس با تمامی توانش دست به کار تلاش برای جوشیدن و جنگیدن در صف انقلابیون آن روز شد. به جنبش فعال اعتراضی خانواده‌های مبارزین و کشته‌شدگان و زندانیان سیاسی پیوست. بسیار جسور و جدی در همه آکسیون‌ها و فعالیت‌های این جنبش شرکت کرد. چند سال بعد فرزند سومش حسین به اسارت نیروهای جلا در رژیم شاه در آمد و پس از روزها مقاومت، سرانجام در خردادماه ۵۴ روانه میدان تیر شد. صدیقه در قبال جنایت‌ها و سببیت‌های روزافزون رژیم درنده

سلطنتی سرمایه و فشار داغهای پی در پی راه مقاومت مؤثرتر و سرفرازتر را پیش گرفت. استوارتر از سابق به فعالیت خود در جنبش خانواده های زندانیان و جان دادگان ادامه داد.

استقرار رژیم درنده جمهوری اسلامی و شروع شیخون ها و حمام خون های سال ۶۰، برای صدیقه نیز همسان همه همزمان و کل فعالان جنبش کارگری ایران سرآغاز دور تازه ای از تحمل مصیبت ها، دردها، از دست دادن عزیزان و در به دری ها و آوارگی ها بود. در برهه ای از همین دوران سیاه وحشت و دهشت دخترش و دو فرزند خردسال وی و دامادش توسط دژخیمان دولت اسلامی دستگیر و زندانی گردیدند. صدیقه با وقوع این رویدادها و تحمل موج های پی در پی بربریت دولت بورژوازی باید کوه مشکلات تازه و بار وظائف بسیار سنگین تری را به دوش می کشید. او دو کودک خردسال را از چنگال زندانبانان خارج ساخت و همراه با آن ها، با تن دادن به تمامی مخاطرات احتمالی، راه فرار از جهنم جمهوری اسلامی را پیش گرفت. پس از روزها خود را به کردستان رساند. مدت ها در آنجا و در کنار نیروهای انقلابی در حال پیکار با رژیم باقی ماند. او در ادامه تحمل تمامی این فشارها و به دنبال همه این مقاومت ها و پیکارها بالاخره خود را به کشور سوئد رساند و در اینجا ساکن گردید. صدیقه سلول زنده بی غل و غش و پرجوش و خروش جنبش آزادیخواهی و استثمارستیز توده های کارگر ایران بود. او در شرائط کار و استثمار و پیکار کارگران زیست، جزئی از اعتراض سراسری آنان علیه وضعیت موجود بود. در این راه همه دار و ندارش را با طیب خاطر ارزانی داشت. بسیار خستگی ناپذیر راه خویش را برای سال های طولانی ادامه داد، مرگ او مرگ مادری ستمکش، مبارز و صدیق از آحاد این جنبش است.

یادش را گرامی می داریم